

جستاری در ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ شفاهی گویش شیرازی

حامد عزیزی‌نیا^۱

بیوک بهنام^۲

چکیده

در ضرب‌المثل‌ها نکات بی‌شماری نهفته است که از ورای آنها می‌توان به برخی ویژگی‌های قومی هر دیار دست یافت. بسیاری از ضرب‌المثل‌های ایرانی مکتوب نشده و به‌صورت شفاهی سینه به سینه منتقل می‌شوند. در این مقاله سعی شده شماری از این دست ضرب‌المثل‌ها، متعلق به حوزه اجتماعی شیراز قدیم، جمع‌آوری و مفهوم‌شناسی شوند. روش تحقیق به دو شیوه میدانی و کتابخانه‌ای بوده است. ابتدا برپایه مصاحبه حضوری از تعدادی کهنسالان ساکن بافت قدیم، تعداد ۳۷ ضرب‌المثل پرسامد جمع گردید و بعد از آن، آوانگاری و مفهوم‌یابی شده، نحوه کاربرد آن در میان مردم تبیین گردید. در این ضرب‌المثل‌ها، در سطح زیبایی‌شناسی دو نکته درخور توجه است: یکی طنزآمیز بودن اغلب این مثل‌ها و دیگر کنایه بودن شمار درخور توجهی از آنها.

کلیدواژه‌ها: گویش شیرازی، ادبیات شفاهی، ضرب‌المثل، طنز، کنایه.

۱. دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سراب، سراب، ایران.

Email: : Azizinia.hamed@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۲

۱. مقدمه

فرهنگ هر کشوری تأثیری ویژه بر دیدگاه‌ها و باورهای مردم آن کشور دارد و ضرب‌المثل‌ها به عنوان جملاتی کوتاه، بیان‌کننده نگرش‌ها و باورهای مردم هر جامعه و ابزاری قدرتمند برای شکل‌دهی به آگاهی‌ها و اعتقادات اخلاقی‌اند. دهخدا در تعریف ضرب‌المثل می‌نویسد که ضرب‌المثل‌ها عبارات و جملات کوتاهی هستند و مفاهیمی عمیق را در بردارند. ضرب‌المثل نوعی تمثیل است و تمثیل مصدر عربی دارد (رک. دهخدا، ۱۳۷۶: ۳).

به گفته فخررازی مقصود از ضرب در ضرب‌المثل آن است که مثل چنان در دل نفوذ می‌کند که توصیف خود آن شیء را اثری نیست. (رک. وطواط، ۱۳۷۶: ۲۲۹).

ذوالفقاری نیز معتقد است «مثل» جمله‌هایی است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار می‌برند (رک. ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۲).

در مواردی نیز اثر یک «مثل» در پروراندن مقصود و جلب توجه خواننده و شنونده، بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله است (رک. موحد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۲، در نقل از: همایی، ۱۳۷۴). ولفگانگ میدر (Wolfgang Mieder) در کتاب جامع خود ضرب‌المثل را بعنوان «یک جمله کوتاه و به‌طور کل شناخته‌شده مردمی» تعریف می‌کند که شامل «آگاهی، حقیقت، اخلاق و دیدگاه‌های سنتی در قالب استعاره‌ای ثابت و قابل حفظ است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود». بسیاری تلاش‌ها برای تعریف صحیح ضرب‌المثل از دوران ارسطو تا زمان حال صورت گرفته که از ملاحظات فلسفی تا تعریف خشک و خالی واژه‌ها متغیر است. (رک. میدر، ۲۰۰۴: ۱).

هر فرهنگ بر اساس نگرش‌های موجود نسبت به مردان و زنان به توصیف حالات روحی و رفتاری آنها در قالب ضرب‌المثل می‌پردازد. گاه دامنه این گونه ضرب‌المثل‌ها بسیار فراتر از قلمرو زبان یک کشور بوده و در میان ملل مختلف مشترک است و اگرچه در عبارت متفاوت هستند، در معنی و مفهوم یک مقصود را بیان می‌کنند.

ضرب‌المثل‌ها از نظر کارکرد اجتماعی مانند عرف جامعه، بیانگر رفتار بهنجار و ارزش‌های اجتماعی-اند. با این همه، ضرب‌المثل‌ها، قوانین اجتماعی به شمار نمی‌روند؛ بل صرفاً بیانگر کنش‌های رفتاری و ارزش‌های اجتماعی خاص مورد قبول جامعه‌اند.

جستاری در ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ شفاهی گویش شیرازی ۷۹

مثل‌ها به ما می‌آموزند که وظیفه ما در اجتماع چیست، چگونه باید ناملازمات را تاب بیاوریم و در رویارویی با ناکسان و فرومایگان و نادان‌ها چه روشی پیش‌گیریم؛ چگونه از زشتی‌ها بپرهیزیم، چسان به نیکی‌ها بگرویم، در کجا جانب احتیاط را رعایت کنیم و چه کنیم که به دام نیفتیم و در کجا روشی معقول و پسندیده در پیش‌گیریم تا پشیمان و سرافکننده نشویم. اینگونه است که امثال و حکم آینه تمام‌نمای زندگی و حیات مادی و معنوی سازندگان آنهاست.

از میان انبوه امثال می‌توانیم اساسی‌ترین مفاهیم فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی را استخراج و استنباط کنیم. طبیعی است که نسل‌های آینده با اتکا به چنین ذخیره فرهنگی می‌توانند به سنت‌های پسندیده تاسی جویند و آنها را پیش‌روی خود قرار دهند و سنت‌ها و هنجارهای منفی را از مدار زندگی خارج سازند. از این‌روی، مطالعه مردم‌شناسانه و تاریخی امثال، برای محققان روشن‌کننده بسیاری از حقایق خواهد بود.

بسیاری از مثل‌ها بازگوکننده حقایق فرهنگی و روشنگر نقاط کور تاریخ و فرهنگ ماست. علاوه بر این، برخی مثل‌ها به طور صریح و غیرصریح به آداب و رسوم مردم اشاره دارد. برخی از آداب و رسوم اکنون از میان رفته‌اند، اما آثار آنها را می‌توان از لابه‌لای امثال جست. مثل‌ها به دلیل ماندگاری توانسته‌اند برخی از این آداب و رسوم اجتماعی را برای ما حفظ کنند.

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

حفظ امثال در هر منطقه کوششی است در حفظ آثار ادبی و اشاعه ذوق سلیم مردم آن منطقه برای نسل کنونی و نسل‌های بعد و تلاشی است برای مکتوب‌سازی آثار زیبای ادبیات شفاهی و اغنای کنج‌کاوی محققان در مورد گذشته مردمان آن دیار و گشودن افق‌های جدید مطالعه و تحقیق برای علاقه‌مندان آن حوزه. هدف عمده این پژوهش، شناخت بخشی از فرهنگ شفاهی منطقه شیراز و مکتوب‌سازی ضرب‌المثل‌های رایج در میان مردمان آن دیار و تحلیل مختصر آنهاست. باید دانست گویش‌هایی که دارای آثاری مکتوب می‌باشند، دیرتر از گویش‌های صرفاً شفاهی، تغییر می‌پذیرند. لغات محلی شفاهی به مرور زمان از بین می‌روند. بخشی از تلاش پژوهندگان می‌تواند این باشد که تا آنجایی که شدنی است، آن لغات به دایره واژگان زبان افزوده شده تا حرکت و پویایی زبان را استمرار بخشیده. علاوه بر این و از سوی دیگر، کوشیدیم ریشه تاریخی آن ضرب‌المثل‌ها را نیز جستجو کنیم؛ امری که در کمتر کتابی ثبت شده و به ناگزیر برخی کهنسالان درگذشته از آن داستانها مطلع بوده‌اند.

۳. گویش شیرازی

گویش شیرازی، از شیرین‌ترین گویش‌های رایج در ایران به‌شمار می‌رود؛ گویشی که دارای ذخایر هنری درخور توجهی است. ادوارد براون در کتاب «یکسال در میان ایرانیان» می‌نویسد: «تمام کسانی که راجع به

ایران مطالعه کرده‌اند، در این گفته متفق‌العقیده هستند که شیراز نه فقط مکان زیبایی است بلکه سکنه آن بین ایرانی‌ها از همه خوش‌ذوق‌تر و اجتماعی‌تر و بانشاط‌تر می‌باشند و زبان آنها تا امروز آهنگ قشنگ و مشخصات خود را حفظ کرده است» (رک. براون، بی‌تا: ۲۴۱).

همانگونه که می‌دانیم، بهتر است تفاوتی اصولی بین گویش و لهجه قائل بود. بنابر عرف غالب زبان‌شناسان، گویش به آن‌گونه زبانی اطلاق می‌شود که با داشتن تفاهم نسبی با گونه معیار، دارای تفاوت‌هایی در سطح نحو، واژگان و آواها می‌باشد اما لهجه، تمایز از گونه معیار، بیشتر آوایی است. در واقع تفاوت میان این دو اصطلاح در همه‌جا روشن و دقیق نیست. آنچه که امروزه در شیراز بدان سخن می‌گویند، به گویش گفتاری معیار نزدیکی فراوان دارد. عمده تفاوت این گونه زبانی با گویش گفتاری معیار، در آواها، یعنی در حوزه تمایزهای لهجه‌ای است اما این بدان معنا نیست که این گونه زبانی فاقد ساخت‌های نحوی و واژگان مخصوص به خود یعنی فاقد خصائص گویشی است (رک. فاموری، ۱۳۹۲: ۹۰).

گویش شیرازی یکی از متفرعات «گویش دری» در امتداد تاریخ هزارودویست ساله خود است. به نظر می‌رسد که گویش دری از حدود قرن نهم به بعد، از محیط‌های فرهنگی شیراز بیرون آمده و جایگزین شیرازی قدیم شده است. شاید همانطور که ماهیار نوایی گفته، عامل اصلی تغییر گونه زبانی شیراز از قدیم به دری، همانا وجود دو شاعر فرهیخته یعنی سعدی و حافظ و تاثیر زبان ایشان بر گویش مردم شهر بوده باشد (رک. ماهیار نوایی، ۱۳۴۴: ۷۸).

گویش شیرازی دارای گونه‌های چندی است که در محلات مختلف رواج دارد. احتمالاً همه این گونه‌ها دارای ریشه واحد تاریخی‌اند هرچند که در نظر عامه ناظران گاه دارای تفاوت‌های قابل توجهی می‌نمایند. شاید ریشه برخی از این تفاوت‌های گونه‌ای به ساختار تاریخی شیراز برگردد که در آن اقوام و مردمان مختلف ساکن و باشنده می‌بوده‌اند.

به مانند هر گویش دیگر، هنوز هم پاره‌ای واژه‌ها، اصطلاحات و ترکیب‌ها در گویش شیرازی به گوش می‌رسد که برای غیر شیرازی‌ها بیگانه می‌نماید. در گویش شیرازی، به مانند هر گویش دیگر، تکیه دارای نقشی مهم است و با تغییر محل تکیه، معنا تغییر می‌کند. برای مثال: آقو با (ā) کوتاه به معنی پدر و آقو با (ā) کشیده به معنای آخوند و روحانی است. رستم‌پور اصل کلی و عمومی تطورات واژه‌ای این گویش را «تلفظ هر چه ساده‌تر کلمات» می‌داند. (رک. رستم‌پور، ۱۳۸۰: ۳۸).

۳. ۱. واژه‌های شیرازی ضرب‌المثل‌های جمع شده

در راستای درک بهتر مفاهیم ضرب‌المثل‌های این پژوهش، در اینجا واژه‌های شیرازی آنها به صورت آوانگاری همراه با معنا ذکر می‌گردد. همانگونه که پیداست اغلب این واژه‌ها، با اندکی تفاوت در تلفظ، در گویش رسمی نیز کاربرد دارند:

پَسک پیشک [pasāk-pišāk] (عقب، جلو)، فِرون [qerun] (قران، واحد پول قدیم)، قِر [qer] (ناز و عشوه)، خَلو [xalo] (دستشویی)، پَسین [pasin] (غروب)، اَجَل [ajal] (اجل، عزرائیل)، بَلَد [balad] (آگاه)، اَسب دوونی [āsbduni] (اصطبل)، اَسّه [asse] (هسته)، اَشک مَشک - ašak [mašak] (سخن مختصر)، اَسَم [assom] (ملاقه)، تُوْشپاله [torošpāle] (آبکش)، افاده [efāde] (کرشمه)، جُود [jud] (یهودی)، تَرْتِزک [tartizak] (گیاه شاهی)، قَتَق [qatoq] (نان خورش)، نَم دُنسم [namdonessām] (نمی‌دانستم)، تَزَبی [tazbi] (تسبیح)، اَتَق [āqo] (روحانی)، بی بی چَندِر [bibi čender] (پیرزن)، گُل هُم هُم [gole hom hom] (نوعی گل کمیاب)، چَلو [čelo] (برنج طبخ‌شده ساده)، پیش‌نُوک [pišnok] (فضول)، تُوپوزی [tupuzi] (تودهانی)، مَچَد [maččed] (مسجد)، گِرده [gerde] (یک قرص نان)، چِنه [čene] (پاشنه پا)، گُلو [golu] (گلو)، اَلَم سَنگِه [alamšānge] (غوغا)، سُریده [soride] (لیزخورده)، زَرَدک [zardak] (گیاه نرگسی)، وِل [vel] (رها)، زَنگُله [zangole] (زنگوله)، پُورمک [purmak] (کپک)، عَامُو نادِی [āmu nādi] (فلانی)، هَسین [hasin] (گلدان سفالی)، شُور [šovar] (شوهر)، اُرسی [orsi] (کفش).

۴. آثار پژوهشی مرتبط با ضرب‌المثل‌ها در گویش شیرازی

در این بخش آثار پژوهشی منتشر شده از سال ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۹۴ به ترتیب سال انتشار معرفی می‌شوند. (برای اطلاعات بیشتر رک. سلطانی و پروان، ۱۳۹۴: ۶۸)

۴. ۱. واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی. علی‌نقی بهروزی. انتشارات اداره فرهنگ و هنر فارس. سال انتشار ۱۳۴۸ در ۶۵۶ صفحه. این کتاب اولین اثری است که در آن واژه‌ها و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های شیرازی گردآوری شده‌اند و از این نظر فتح بابی برای الگوبرداری پژوهشگران بعدی است. داده‌ها به صورت الفبایی تنظیم و عبارات دشوار آوانگاری شده‌اند. برای برخی واژگان دشوار نیز، توضیح و معنای ارائه شده‌است.

۴. ۲. ضرب‌المثل‌های شیرازی (برخی کارکردهای اجتماعی ضرب‌المثل‌های شیرازی). اثر مصطفی ندیم. انتشارات ملک سلیمان شیراز. سال انتشار ۱۳۸۸ در ۱۷۷ صفحه. این کتاب با سایر کتاب‌هایی که در حوزه ضرب‌المثل‌ها نوشته شده تفاوت بارزی دارد. وجه تمایز این کتاب، جنبه تحقیقی آن است. نویسنده صرفاً به بیان داده‌ها بسنده نکرده و به تحلیل هم پرداخته‌است.

۴. ۳. مثل‌ها و مثل‌های شیرازی. گردآوری ناهید بلادی. انتشارات ره‌آورد هنرشیراز. سال انتشار ۱۳۸۸ در ۱۱۶ صفحه. کتاب نسبت به آنچه تا سال ۱۳۸۸ در حوزه ضرب‌المثل‌های شیرازی نوشته شده، تفاوت خاصی ندارد و صرفاً به گردآوری آن‌ها پرداخته‌است.

۴. ۴. مجموعه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های شیرازی. گردآوری جمیله داورپناه و غلام‌حسین ترکمان. انتشارات ایلاف شیراز. سال انتشار ۱۳۸۹ در ۱۹۲ صفحه. وجه تمایز این کتاب استفاده از برخی

ضرب‌المثل‌های تازه است که در آثار دیگر دیده نشده است. در این اثر ضرب‌المثل‌ها حرکت‌گذاری شده‌اند و آوانگاری لاتین ندارند و برای هر مثل توضیحی پس از آن آمده که به درک بهتر آن کمک می‌کند (رک. سلطانی و پروان، ۱۳۹۴: ۶۸).

۵. ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ شفاهی گویش شیرازی

شیراز از شهرهایی است که ضرب‌المثل، کنایه و استعاره در محاورات مردمش به وفور دیده می‌شود و همین لفظ را شیرین و شنونده را مشتاق می‌کند. گاه انسان، پیرمردان و پیرزنانی را می‌بیند که می‌تواند بی‌خستگی ساعت‌ها پای صحبت آنان بنشیند و از ذخیرهٔ مثل‌ها و مثل‌های آنان استفاده کند. در اینجا ۳۷ ضرب‌المثل برگزیده از رایج‌ترین ضرب‌المثل‌های گویش شیرازی، که پس از مصاحبه و گفتگو با تعدادی از کهنسالان ساکن این شهر^۳ جمع‌آوری گردیده، آورده و به کوتاهی توضیح داده می‌شود.

۱. ۵. ضرب‌المثل‌ها (به ترتیب حروف الفبا)

۱) اُرسی پَسک پِشک نادر / رسیده به کفش پاشنه‌دار

orsī pasak pišak nadār, reside be kafše pāšne dār

مفهوم: اشاره به آدم تازه به دوران رسیده‌ای دارد که کم ظرفیت است.

گویا این ضرب‌المثل در دورهٔ آغازین ورود درشکه به شیراز ساخته شده. در آن دوره سوار شدن بر درشکه و پوشیدن کفش پاشنه‌دار از مصادیق ثروتمندی بود. این ضرب‌المثل برای افرادی ساخته شده بود که یک‌شبه به ثروتی عظیم دست یافته بودند و جنبه و ظرفیت داشتن آن را نداشته، به گونه‌ای نابهنجار رفتار می‌کردند. از آن زمان به بعد این ضرب‌المثل برای این‌گونه افراد به‌کار می‌رود.

۲) از تو که تک قِرون بدی / از من که قر تموم بدم! (از تو که تک قران بدی، از من که قر تمام بدم.)

az to ke tak qerun bedi, az man ke qer tamum bedam

مفهوم: یعنی پول از تو و خدمت از من.

۳) از تو کدوم قُوطیش درمیاره! (از کدام قوطی اش درمی‌آورد؟)

az tu kodom qotiš darmiyāre

مفهوم: در مورد فرد دغل‌بازی که از خودش حرف در می‌آورد، به‌کار می‌رود.

۴) از در خَلو حاجت طلبید! (از در مستراح حاجت طلبید.)

^۳ - مشخصات افراد مصاحبه شده: تعداد ۲۶ نفر به تفکیک ۱۶ نفر مرد و ۱۰ نفر زن شرکت داشتند که در حدود سنی ۷۰ تا ۹۱ سال بودند که ۳ نفر بیسواد، ۱۵ نفر دارای سیکل قدیم (کلاس ششم)، ۵ نفر دیپلمهٔ قدیم و ۳ نفر هم لیسانسیه بودند. اسامی شرکت‌کنندگان به درخواست خودشان در نزد نویسندگان محفوظ مانده است.

جستاری در ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ شفاهی گویش شیرازی ۸۳

az dare xalo hājat talabid

مفهوم: از درب توالت حاجت طلبید! کنایه از این دارد که حاجتش را از کسی خواست که ارزش و شخصیتش را نداشت.

۵) آزی پسین تو اون پسین، صد تو پسین! (از این غروب تا آن غروب صد تا غروب)

azi pasin to un pasin, sad to pasin

مفهوم: این ضرب‌المثل در مقام امید دادن به دیگران آورده می‌شود که مترادف آن در زبان معیار این است: از این ستون به آن ستون فرج است.

۶) آزی نمی ترسم که بابام بمیره. آزی می ترسم که اجل راه خونمه بکد بشه! (از این نمی ترسم که بابام بمیرد. از این می ترسم که اجل راه خونمه‌ام را بلد بشود!)

azi namitarsam ke bābām bemire, azi mitarsam ke ajal rāhe xuname balad beše

مفهوم: یعنی از کمک کردن به کسی ترسی ندارم، اما می ترسم طرف به مذاقش شیرین آمده، ماندگار شده و دیگر دست از سرم برندارد.

۷) (اینجا/آنجا) اسب دُونی جِنّا شده! (اینجا/آنجا اصطبل جن‌ها شده!)

(inja/ānja) asbduni jennā šode.

مفهوم: در مقام تعجب و هم در مقام نهیب دادن به کودکانی که با داد و فریاد و دويدن مشغول بازی می‌باشند، گفته می‌شود.

۸) آسه بیخ ریشم بسّه! (هسته به ریشم بسته)

asse bixe rišom basse

مفهوم: معطوف به چیزی یا کسی است که انسان برخلاف میل باطنی‌اش مجبور به نگهداری آن باشد.

۹) آشک مَشک نگفته (یارو) بهش برخورد! (کوچک‌ترین چیزی نگفته، به یارو برخورد.)

ašak o mašak nagofte (yaru) beheš barxorde

مفهوم: بدین معنا که هنوز حرفی نگفته و در واقع صحبت قابل توجهی نشده که مخاطب ناراحت شده است.

۱۰) آسم به تُرشپاله می‌گه برو نه سوراخی! (کنگیر به آبکش می‌گوید: نه سوراخی!)

assom be torošpāle mige boro no surāxi

مفهوم: بیانی هجوآمیز در مورد افرادی که در عین داشتن نقایص اخلاقی، با ندیدن عیوب خود، در همان موارد از دیگران عیب‌جویی می‌کنند.

۱۱) افاده‌ها طبق طبق، سگا به دورش وق و وق! (افاده‌ها طبق طبق، سگ‌ها به دورش وق و وق!)

efādeha tabaq tabaq, sagā be doreš vaq o vaq

مفهوم: در مقام هجو در برابر افرادی که نسبت به دیگران خود بزرگ‌بینی و تبختر دارند، آورده می‌شود.

۱۲) آگه دیشب آش پختن ندوشتیم، امروز ظرف شستن هم ندوشتیم! (اگر دیشب آش پختن نداشتیم، امروز ظرف شستن هم نداشتیم.)

age dišab āš poxtan nadoštīm, emruz zarf šostan ham nadoštīm

مفهوم: اشاره به این مفهوم کلی دارد که هرفعالیت و جنب‌وجوشی پیامدهایی خواه مثبت و خواه منفی در پی دارد. در اینجا بیشتر مفهوم منفی، کار و زحمت زیاد برای خود فراهم کردن مدنظر است.

۱۳) آب می‌ریزه، گلاب ورمی‌داره. (آب می‌ریزد، گلاب برمی‌دارد.)

āb mirize golāb var midāre

مفهوم: در تعریف از کدبانو بودن زن خانه دار آورده می‌شود.

۱۴) آدم پیش‌نوک همیشه توبوی [تو دهنی] می‌خوره! (آدم فضول همیشه تودهانی می‌خورد.)

ādam pišnok hamiše tupuzi [tudahani] mixore

مفهوم: یعنی انسان فضول در هر جا تودهانی می‌خورد و با او برخورد می‌شود.

۱۵) آدم‌گ...ن‌گشاد عقل چهل تا وزیر داره! (آدم کاهل عقل چهل وزیر را دارد!)

ādam kun gošād aqle čelta vaziro dāre

مفهوم: در هجو افراد تبلی آورده می‌شود که در هر امری اظهار فضل و عقیده می‌کند. در واقع آنها

آنقدر فکر می‌کنند تا راه‌های گریز از انجام کار را بیابند و خود را از انجام آن کار معاف سازند.

۱۶) آشپزخونه که پُر و پیمون باشه، گربه هم آشپز می‌شه! (آشپزخانه که پر و پیمان باشد، گربه هم

آشپز می‌شود.)

āšpazxune ke poro peymun bāše, gorbe ham āšpaz miše

مفهوم: یعنی کسی که استعداد و هنر چندانی ندارد اما از امکانات مادی بسیار برخوردار است، چه بسا

به موفقیت‌های نسبی هم دست یابد. در مقام طعن کاربرد دارد.

۱۷) آفتابوی مَجد وکیل هم زنجیل گردنشونه. (آفتابه‌های مسجد وکیل هم زنجیر گردنشان است.)

āftāboy maččede vakilam zanjil gardanešune

مفهوم: وقتی شخصی بخواهد به دیگری تفهیم کند که من یا ما دیوانه‌تر از تویم، آورده می‌شود. سابقاً

که هنوز هم آفتابه‌های مسی کاربرد داشت، در دستشویی مساجد از آن استفاده می‌شد و برای جلوگیری از

سرقت، دسته‌های آن را با زنجیری به شیر آب می‌بستند. مراد این است که دیوانه بودن و دیوانه زنجیری بودن

هنر نیست و دیگران هم می‌توانند دیوانگی کنند.

۱۸) آقو بیمیره یه گرده، ننه بیمیره یه گرده، یه گرده برنگرده. (آقا بمیرد یک گرده ننه بمیرد یک گرده،

یک گرده برنگردد.)

āqo bimire ye gerde, nane bimire ye gerde, ye gerde barnagarde

جستاری در ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ شفاهی گویش شیرازی ۸۵

مفهوم: در مقام نارضایتی از وضع موجود که در آن هیچ تغییری حاصل نمی‌شود، کاربرد دارد. در ریشه‌شناسی این ضرب‌المثل حکایتی در میان برخی کهنسالان رایج است که به نقل آن می‌پردازیم:

«عده‌ای غلام و کنیز در خانه تاجر خسیسی به خدمت مشغول بودند. تاجر به دلیل خساست ذاتی‌اش به عنوان غذای روزانه به غلامان و کنیزان هیچ‌گاه بیش از یک گرده نان (یک قرص نان) نمی‌داد تا این که روزی همسر تاجر به مرضی صعب‌العلاج دارفانی را وداع گفت. کنیزی به دیگر غلامان گفت: دل خوش دارید که به مرگ بانوی خانه، نان و خورشتی دو چندان خوریم و دلی از عزا درآوریم. اما در عمل چنین نشد و همان یک قرص نان بین آن‌ها تقسیم شد. مدتی گذشت تا این که هنگام عروسی پسر تاجر شد. این بار هم علی‌رغم آن که غلامان و کنیزان پیش بینی ولیمه‌ای مفصل را می‌کردند، چیزی بر یک قرص نان افزوده نشد. مدتی گذشت و تاجر را مرضی به غایت سخت رسید که هر لحظه بیم مرگ او می‌رفت. کنیزی به دیگر غلامان گفت: دلخوش دارید که با مرگ تاجر غذایی شایسته خواهیم خورد. غلامی در جواب گفت: آقو بیمیره یه گرده، ننه بیمیره یه گرده، یه گرده برنگرده!»

۱۹) بهش گفتن ساز بزن، گفت: چینه‌ی پام ترکیده! (بهبش گفتند ساز بزن، گفت پاشنه پام ترکیده!)

beheš goftan s̄az bezan, goft čeneye pām terekide

مفهوم: هنگامی گفته می‌شود که شخصی برای انجام ندادن امری بهانه‌ای بی‌ربط و واهی بیاورد و خود را از انجام آن کار معاف سازد.

۲۰) بنا به استخاره شد، تزی‌ی آق پاره شد. (بنا به استخاره شد، تسبیح آقا پاره شد!)

banā be estexāre šod, tazbiye āqo pāre šod

مفهوم: مراد اشاره به کسی است که به دلیلی ظاهراً موجه از کاری که از او خواسته شده سر باز زند.

۲۱) بعد هفتاد پَسین، آفتاب اوفتاد رو هَسین! (بعد از هفتاد عصر، آفتاب افتاد روی گلدان!)

ba' d haftād pasin, āftab uftād ru hasin

مفهوم: یعنی بعد از زمانی طولانی، کاری که توقع انجام آن توسط فرد نبود، رخ داده است و این بسیار موجب تعجب است.

۲۲) [در پاسخ: پس چی شد؟] آبه کشیدیم چَلُو شد! (پس چی شد؟ آبه را کشیدیم چلو شد!)

pas čī šod, ābeše kešidim čelo šod

مفهوم: نوعی مهمل‌گویی است و در مقام طفره‌رفتن از دادن پاسخ صحیح آورده می‌شود.

۲۳) تَرْتیزک کاشتم قَتِّقِ نونم بشه، نَم دُنُسم قاتل جونم میشه. (شاهی کاشتم قاتق نانم شود، نمی‌دانستم قاتل جانم می‌شود.)

tartizak kāštam qatōq nunom beše, namduNESSAM qātel junom miše.

مفهوم: یعنی از کسی که به گردنش حق داشتم و منتظر خیر بودم، زیان دیدم.

۲۴) دوره میرجلاله^۴، یه زن دو شوور حلاله. (دوره میرجلال است، یک زن و دو شوهر حلال است.)

doreye mirjalāle, ye zano do šuar halāle

مفهوم: در مورد زنی کاربرد دارد که هر یک از فاسق‌هایش را در جاها و موقعیت‌های مختلف شوهر خود معرفی می‌کند.

۲۵) روغن ریخته ز نذر شاه چراغ می‌کنه. (روغن ریخته را نذر شاه چراغ می‌کند.)

roqan rixte ro nazre šāh čeraq mikone

مفهوم: چیزی را می‌بخشد که از ارزش افتاده و دیگر قیمتی ندارد. شکل معمول این ضرب‌المثل در عرف عمومی کشور بدین‌گونه است: «روغن ریخته را نذر امامزاده می‌کند».

۲۶) عامو نادى اسم خودته به ما نهادی؟! (عمو نادى اسم خودت را بر ما نهادی.)

āmu nādi esme xodete be ma nahādi

مفهوم: یعنی آنچه را به ما نسبت دادی (معمولاً صفات منفی) لایق خودت است.

۲۷) قر که بالی قر که پنا بر خدا / قر بی بی چندر که پنا بر خدا. (قر که برسر قر که پناه بر خدا! قر

از بی بی چندر که پناه بر خدا!)

qer ke baloy qer ke panā bar xodā, qer bibi čender ke pāna bar xodā

مفهوم: برای طعنه زدن به فرد پا به سن گذاشته‌ای به کار می‌رود که بیش از حد به آرایش ظاهر خود می‌پردازد.

۲۸) یکی می‌مرد ز درد بی‌نوایی، یکی می‌گفت خانم زردک می‌خواهی!؟

yeki mimord ze darde bi navāyi yeki migoft xānom zardak mixāhi

مفهوم: در شیراز قدیم گیاهی بوده همانند هویج که رنگی کمابیش زرد داشت و به آن «نرگسی» می‌گفتند و دیگر کمتر یافت می‌شود. در این ضرب‌المثل منظور از «زردک» همان گیاه «نرگسی» است. منظور ضرب‌امثل متوجه کسانی است که بدون توجه به وضعیت و گرفتاری شخص، به او پیشنهاد بی‌موردی و بی‌فایده‌ای می‌دهد که هیچ سودی ندارد.

۴ - دقیقاً مشخص نیست که منظور از «میرجلال» کدام شخصیت تاریخی است و این ضرب‌المثل از چه زمانی در بین مردم به کاررفته است. در منابع موجود از چند شخص با نام «جلال» یا «جلال الدین» که در شیراز می‌زیسته‌اند، یاد شده و از همه معروفتر جلال الدین شاه شجاع است.

۲۹) از گوش و گُلو (کسی) گرفتن!

az guš o golu (kasi) gereftan

مفهوم: یعنی کسی را از حق مسلم و مورد انتظار محروم کردن. مثال: از گوش و گُلوی زن و فرزندش می‌گیرد و بذل و بخشش می‌کند.

۳۰) اَلْم سَنگِه به پا کردن

alam šange be pā kerdan

مفهوم: غوغا و دعوا به راه انداختن و شر به پا کردن.

۳۱) آبروی دل کسی رو خوردن!

ābruyē dele kasi ro خوردن

مفهوم: غمخوار کسی بودن؛ با کسی همدردی کردن.

۳۲) جُود بازی در آوردن. (یهودبازی در آوردن!)

jud bāzi dar āvordan

مفهوم: به دو معنی به کار می‌رود. نخست: خساست کردن و حتی از خرج برای خود و خانواده دریغ کردن. دوم: شلوغ‌بازی در آوردن و در دفاع از خود، زود به زاری و داد و فریاد درآمدن.

۳۳) سُریدن پا!

soridane pa

مفهوم: عاشق شدن آنگونه که دیگر امید بازگشتی نباشد.

۳۴) زَنگَلِی بُی تابوت درست کرده! (زنگوله پای تابوت درست کرده!)

zāngoley poy tābut dorost kerde

مفهوم: به پیرمردانی اشاره دارد که در سن پیری و نزدیکی مرگ، صاحب فرزند می‌شوند.

۳۵) سوادش پُورمک زده! (سوادش کپک زده!)

savādeš purmak zade

مفهوم: یعنی سواد درستی ندارد. به فردی اشاره دارد که ادعا می‌کند سواد دارد ولی در جای پرسش و در مقام صحبت، قادر به پاسخ‌گویی نیست.

۳۶) گوساله ول کردن!

gosāle vel kerdan

مفهوم: خالی بستن؛ لاف زدن. به فردی اشاره دارد که حرفی می‌زند اما قادر به انجام آن نیست.

۳۷) مثل گُل هم هم شده!

mesle gole hom hom šode

مفهوم: گل هم‌هم نوعی گل کمیاب است که گویا چشم‌گیر می‌بوده. این ضرب‌المثل کنایی برای کسی به کار می‌رود که کمیاب و دیرپاب شده و به سادگی یافت نمی‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

کوشش این مقاله برآن بوده که شماری از ضرب‌المثل‌های محلی شیرازی را جمع و مکتوب کند. این ضرب‌المثل‌ها در جای خود نشانی از سلايق جامعه شیراز قدیم در بعضی سطوح بوده‌است. در این ضرب-المثل‌ها، در سطح زیبایی‌شناسی دو نکته درخور توجه است: یکی طنزآمیز بودن اغلب این مثل‌ها و دیگر کنایی بودن شمار درخور توجهی از آنها. بسامد طنزآمیزی این آثار درحدی است که گویی در عرف قدیم شیراز، ضرب‌المثل پیوندی ناگسستی با طنز و فکاهه می‌داشته. نیز بسیاری از این سخنان در روساخت یا زیرساخت، بر کنایه مبتنی هستند.

کتاب‌نامه

۱. براون، ادوارد، (بی‌تا)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح‌اله منصورى، بی‌جا، کانون معرفت
۲. بلادي، ناهید، (۱۳۸۸)، مثل‌ها و مثل‌های شیرازي، شیراز: ره‌آورد هنر
۳. بهروزي، علي‌نقي، (۱۳۴۸)، واژه‌ها و مثل‌های شیرازي و کازروني، بی‌جا: انتشارات اداره‌کل فرهنگ و هنر فارس
۴. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۶)، گزیده و شرح امثال و حکم، فرج‌الله شریفی گلپایگانی، تهران: هیرمند. مقدمه
۵. داورپناه، جمیله و ترکمان، غلام‌حسین، (۱۳۸۹)، مجموعه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های شیرازي، شیراز: ایلاف.
۶. ذوالفقاري، حسن، (۱۳۸۶)، بررسی ساختار ارسال مثل، پژوهش‌های ادبی، (۱۵) ۱۵، بهار ۸۶، ازص ۳۱ تا ۶۲
۷. رستم‌پور، سالومه، (۱۳۸۰)، «لغات و اصطلاحات عامیانه شیرازی در آثار سیمین دانشور»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، (۳) ۴۳، ازص ۳۷ تا ۳۹
۸. سلطانی عاطفه و پروان حمیده، (۱۳۹۴)، «کتاب‌شناسی توصیفی آثار پژوهشی لهجه شیرازی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ش ۲، ص ۶۵ تا ۱۰۴
۹. فاموری، مهدی، (۱۳۹۲)، «چند نکته در گویش شیرازی امروز»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ش ۴، ص ۸۹ تا ۱۱۲.

جستاری در ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ شفاهی گویش شیرازی ۸۹

۱۰. ماهیار نوایی، یحیی، (۱۳۴۴)، «لهجه شیرازی تا قرن نهم هجری»، نشریه‌ی دانشگاه تبریز، ش ۷۳، ص ۷۷ تا ۹۰.

۱۱. موحد، مجید؛ عسکری چاوردی، محمدجواد و یادعلی، زهرا، (۱۳۹۱)، «تحلیلی جامع‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد استان فارس»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۰۱ تا ۱۲۰.

۱۲. ندیم، مصطفی، (۱۳۸۸)، برخی کارکردهای اجتماعی ضرب‌المثل‌های شیرازی، شیراز: ملک سلیمان.

۱۳. وطواط، رشیدالدین، (۱۳۷۶)، لطائف الامثال و طرائف الاقوال، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: حبیبه دانش‌آموز، تهران: میراث مکتوب.

۱۴. همایی، ماهدخت‌بانو، (۱۳۷۴)، یادداشت‌های استاد علامه جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان، قم: نشر همادز.

15. Mieder, W. (2004). *Proverbs: A Handbook*. London: Greenwood Press.

